

آژیده مقدم

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۳/۱۱/۷

تاریخ تأیید نهایی: ۸۴/۲/۱۷

چکیده

پارسی باستان و اوستایی دو زبان خواهر از مجموعه زبان‌های ایرانی باستان‌اند که آثاری از آن‌ها به دست ما رسیده است. ویژگی برجسته این زبان‌ها تصریفی بودن آن‌هاست، بدین معنی که نقش دستوری آن دسته از اجزای زبان که تحت مقوله «نام» طبقه‌بندی می‌شوند، از طریق حالت‌های هشتگانه صرفی تعیین می‌شود. حالت‌های صرفی هر یک دارای مفاهیم و عملکردهای متنوعی‌اند که بدون آگاهی از آنان، درک زبان امکان‌پذیر نخواهد بود. واژه‌های صرف شده علاوه بر این که در اکثر موارد خود می‌توانند به‌طور مستقل به نقش دستوری‌شان در جمله اشاره کنند، گاهی با حروف اضافه نیز همراه می‌شوند. موضوع این مقاله بررسی حالت «رایبی» یکی از مهمترین و پربسامدترین حالت‌های صرفی در زبان پارسی باستان است.

واژه‌های کلیدی: حالت صرفی، رایبی، حرف اضافه، لازم، متعدی.

پارسی باستان- زبان کتیبه‌های شاهان هخامنشی- همچون دیگر زبان‌های هند و ایرانی، زبانی است تصریفی. در این زبان، نقش دستوری اسم، صفت و ضمیر در جمله از طریق هشت حالت صرفی منتقل می‌شوند: (۱) نهادی، (۲) رای، (۳) اضافی، (۴) برای، (۵) از، (۶) بایی، (۷) دری و (۸) ندایی. هر یک از حالت‌های صرفی نامبرده مفاهیم و عملکردهای ویژه خود را دارا بوده، بعضاً با حروف اضافه خاصی نیز همراه می‌شوند. حروف اضافه در زبان‌های تصریفی اگر نه در تمامی موارد، اما در بسیاری نقش تأییدی یا تأکیدی دارند، چرا که خود حالت صرفی مفهوم مورد نظر را منتقل می‌کند. هر یک از این حروف با یک و گاه بیش از یک حالت صرفی می‌آیند که البته مورد اخیر عمده‌تاً حاصل تحول زبانی و ادغام حالت‌های صرفی در یکدیگر است. معنی حرف اضافه ممکن است به طور کامل و یا نسبی با حالت صرفی مرجع خود انطباق داشته باشد، اما با توجه به متفاوت بودن درک زبانی ما در دوران حاضر، گاه لازم است مفهوم یک حالت صرفی نه از واژه صرف شده، بلکه از روی حرف اضافه برداشت شود، برای مثال حرف اضافه *aⁿtar* در مفهوم «در، داخل، درون» به لحاظ صرفی با حالت صرفی «رای» انطباق دارد، اما در صورت حذف آن از جمله، مفهوم مورد نظر باید با حالت صرفی «دری» منتقل شود: *aⁿtar imā dahyāva* «در این سرزمین‌ها» در برابر *haruvahyāyā būmiyā* «در همه زمین». در مقابل حرف اضافه‌ای مانند *aⁿtar* حرف اضافه *hadā* قرار می‌گیرد که در مفهوم «با، همراه، همراه با» به لحاظ معنایی با حالت صرفی «بایی» انطباق کامل دارد، از این رو همراهی آن با این حالت صرفی، صرفاً جنبه تأکیدی داشته، وجود یا عدم وجود آن تفاوتی در معنا و نوع حالت صرفی ایجاد نخواهد کرد: *[hadā] kamnaibiš asabāraibiš* «با سواران اندک».

با تحول زبان از دوران باستان به دوران میانه و تغییر ساختار زبان از تصریفی به تحلیلی، هشت حالت صرفی نامبرده در دو حالت صرفی مستقیم^۱ و غیرمستقیم خلاصه شدند. با بروز این تغییر و از بین رفتن بسیاری از پایانه‌های صرفی، درک نقش دستوری واژه در جمله هرچه بیشتر به آگاهی و شم زبانی اهل زبان وابسته شد. شناخت مفاهیم گوناگون حالت‌های صرفی در دوران باستان می‌تواند به روشن شدن نکات مبهم دستوری در زبان‌های ایرانی میانه کمک کند. از سوی دیگر، چون در روند تحول زبان، بخشی از بار معنایی حالت‌های مختلف صرفی به حروف اضافه منتقل شد، درک معانی این حروف در دوران باستان برای درک مفاهیم بسیار متنوع حروف اضافه در زبان‌های ایرانی میانه ضروری است.

در این مقاله حالت «رای» که پس از حالت «نهادی» پربسامدترین حالت صرفی در آثار به‌جا مانده از زبان پارسی باستان است، همراه با حروف اضافه ویژه آن، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مطالعه حالت‌های صرفی گوناگون می‌تواند در سه سطح معنایی، نحوی و ساختاری انجام پذیرد. در اینجا تنها دو مورد نخست مد نظرند. به غیر از موارد ذکر شده از کتیبه *xpe* که بر اساس روش آوانویسی اشمیت (۲۰۰۰) ارائه می‌شوند، سایر نمونه‌ها از کتاب و بر مبنای آوانویسی و در اکثر موارد ترجمه کنت (۱۹۵۳) نقل شده، برای هر مورد یک جمله و یا در صورت محدود بودن نمونه‌ها، بیش از یک جمله ارائه خواهد شد. متأسفانه به دلیل طولانی بودن مقاله بالا جبار بسیاری از توضیحات کاملاً ضروری و همچنین نظریات پژوهشگران مختلف در مورد برخی واژه‌ها حذف شدند.

برای کمک به روشن شدن هر چه بیشتر مطلب، تمامی موارد بنابراین که با یا بدون حرف اضافه آمده باشند، از هم جدا شده، ترجمه‌ها نیز حتی‌الامکان نزدیک به متن ارائه می‌شوند. به دلیل گستردگی بحث، از مقایسه با سایر زبان‌های هم خانواده اجتناب شده است.

بحث و بررسی

حالت «رای» در کتیبه‌های میخی پارسی باستان، در عملکردهای متنوعی ظاهر می‌شود که می‌توان آن‌ها را به صورت‌های زیر طبقه‌بندی کرد:

۱) در ارتباط با فعل:

۱- الف) مفعول:

۱- الف-۱) مفعول بی‌واسطه با فعل‌های متعدی:

از جمله پربسامدترین عملکردهای حالت «رای»، مفعول بی‌واسطه همراه با فعل‌های متعدی است. نمونه‌های این عملکرد را در مورد بسیاری از افعال متعدی در متون پارسی باستان می‌توان دید، برای مثال:

فعل *bar-*: *pari-bar* {چیزی را + حمایت کردن؛ کسی را + پروردن (= پاداش دادن) }:

tuvam-kā xšāyaθiya hya aparam āhy tyām imaišām martiyānām tau^hmām^huba(r)tām paribarā. (DBIV, 87-88)

«... تو، هر آن‌که بعدها شاه باشی، خاندان این مردان را نیک حمایت کن.»

«مردی که همکاری کند، برای او مطابق همکاری (اش)، آن گونه او را می پرورم».

دیگر فعل های پارسی باستان که دارای ساختمان مشابه اند، عبارتند از: **fra-aiš- aiš- t** {فرستادن/ روانه کردن+کسی/چیزی را}؛ **bar t**؛ **bar-** {چیزی را+ بردن/ حمل کردن}؛ **ā-bar-** {کاری را + انجام دادن} (کنت، ۱۹۵۳، ص ۲۰۰، شمیت، ۲۰۰۰، ص ۴۰)، **fra-bar-** {چیزی را + اعطاء کردن}؛ **parā-bar-** {چیزی را + بردن، گرفتن}؛ **çay t** {بازسازی کردن + چیزی را}؛ **dā t** {آفریدن+چیزی/ کسی را؛ دادن + چیزی را}؛ **dant** {شناختن + کسی را}؛ **dī t** {کسی را + محروم کردن + چیزی را (= از چیزی)}؛ **2dī t** {چیزی را + دیدن}؛ **dar-** {چیزی را + داشتن، چیزی را + (در دست) داشتن}؛ **ham-dar-** {نگهداشتن + چیزی را؛ چیزی را + به دست آوردن}؛ **fra⁹t**؛ **pati-fra⁹-** {چیزی را + برخواندن}؛ **apa-gaud- gaud t** {چیزی را + پنهان کردن}؛ **gan t**؛ **ava-gan-**؛ **gan-** {کسی را + کشتن، چیزی را + نابود کردن}؛ **fra-gan-** {چیزی را + بریدن}؛ **gav t**؛ **abi-gav-** {چیزی را + افزودن}؛ ***garbāya t** {چیزی را + تصرف/ تسخیر کردن، کسی را + گرفتن (= اسیر کردن)}؛ **had t**؛ **ni-hād-** {چیزی را + نشانیدن}؛ **hang t**؛ **fra-hang-** {کسی را + آویختن/ بر دار کردن}؛ **hard t**؛ **ava-hard-** {چیزی را + ترک کردن}؛ **kar t** {کاری را + انجام دادن، چیزی را + ساختن، چیزی را + ایجاد/ درست کردن؛ کسی را + خلق کردن؛ چیزی را + قرار دادن؛ کسی را (= با/ در مورد کسی) + (عمل) کردن (= رفتار کردن)}؛ **2kant**؛ **ava-kan-** {چیزی را + افکنیدن}؛ **t**؛ **fra-mā : mā** {فرمان دادن (+ چیزی را)}؛ **mard t**؛ **vi-mard-** {کسی/ چیزی را + نابود کردن}؛ **fra-nay : nay t** {چیزی را + مهیا کردن}؛ **na⁹ t**؛ **vi-na⁹-** {چیزی را + نابود کردن/ آسیب رساندن}؛ **pā : pā t** {کسی/ چیزی را پاییدن، حفظ کردن}؛ **pai⁹ t**؛ **ni-pai⁹** {چیزی را + نوشتن}؛ **par t** {چیزی را + منتقل کردن}؛ **rā t** {چیزی را + نقل کردن}؛ **rad t**؛ **ava-rad-** {چیزی را+ ترک کردن}؛ **9ah- t** {چیزی را + گفتن}؛ **stā t**؛ **ava-stā-** {چیزی را + قرار دادن}؛ **fra-stā-** {چیزی را + فرستادن}؛ **ni-stā-** {چیزی را (مصدر فعل) + فرمان دادن}؛ **tav t** {چیزی را + تاب آوردن (= توانایی چیزی را داشتن)}؛ ***uaina** {کسی/ چیزی را + دیدن}؛ **vaj t** {چیزی را + بیرون آوردن}؛ **var t** {کسی را + برگزیدن}؛ **xšnā** {کسی را + شناختن}؛ **A-1xšnav t** {چیزی را + خشنود کردن}؛ **ā-2xšnut** {چیزی را+ شنیدن}؛ **yad t** {کسی/ چیزی را + پرستیدن}؛ **yam t**؛ **ā-yam-** {چیزی را + غصب کردن/ گرفتن}؛ **zbā t**؛ **pati-zbā-zbā-t** {چیزی را+ اعلان کردن}.

۱- الف-۱) مفعول بی واسطه در فعل های متعدی دو بخشی:

برخی از فعل های متعدی در زبان پارسی باستان از دو بخش تشکیل شده اند و درک مفهوم آنها تنها با در نظر گرفتن هر دو بخش امکان پذیر است. بخش نخست این فعل ها در حالت های صرفی مختلف، از جمله «رای» آمده است. این فعل ها عبارتند از:

۱) فعل «بردن»: «یاری (را) بردن: **bar-** (acc.) + **upastā-** (acc.)»؛ «باچ (را) بردن/ آوردن: **bar-** (acc.) + **bāji-**».

a^huramazdā manā upāstām baratuv. (AmH, 10-11)

«اهورا مزدا به من یاری براد».

manā bājim abaraⁿtā. (DBI, 19) «برای من باچ آوردند».

۲) فعل «کردن»: «نبرد (را) کردن **kar-** (acc.) + **hamarana-** (acc.)»، «ستم (را) کردن **kar-** (acc.) + **mi9ah-**».

pasāva hamaranam akumā. (DBI, 94. DBII, 67-68) «آنگاه نبرد کردیم».

nai-mā kāma tya skau9iš tunuvaⁿtahyā rādiy mi9a kariyaiš nai-mā ava kāma tya tunuvā skau9aiš rādiy mi9a kariyaiš. (DNb, 8-11)

«نه مرا کام (است) که ضعیف به خاطر توانمند ستم کرده شود، و نه آن مرا کام (است) که توانمند به خاطر ضعیف ستم کرده شود».

۳) فعل «زدن»: «خشت (را) زدن **gan-** (acc.) + **išti-**»؛ «نبرد (را) زدن (=جنگیدن) **gan-** (acc.) + **partara-**».

«... و این که خشت زده شد...» (DSf, 29) **utā tya ištiš ajaniya^t ...**

... pārša martiya dūrai-y-āpiy hacā pārša partaram patiyajatā. (DNa, 46-47)

«... مرد پارسی دور از پارس جنگیده است».

۱- الف-۲) مفعول با واسطه:

بدون حرف اضافه:

pati-avahya- {کسی را (= از کسی) + یاری طلبیدن}:

pasāva adam a^hurā^h **naz(d)ām** patiyāvahyam. (DBI, 54-55)

«آنگاه من اهورا مزدا را یاری طلبیدم».

durujiya- {کسی را (= به کسی) + دروغ گفتن}:

kāram ava9ā adurujiya^t (DBI, 78)

«سپاه / مردم را چنین دروغ گفت».

man- {چیزی را (= به چیزی) + اندیشیدن}:

... **tya** amaniyaiy kunavānaiy ava-maiy visam^hucāram āha^t. (DSI, 3-5)

«... آنچه را اندیشیدم (که) انجام دهم، آن همه برایم موفق بود».

با حرف اضافه: **hacā**.

tars- {ترسیدن + کسی را / از کسی}: در این مورد حرف اضافه **hacā** به معنی «از»، گذشته از این که تنها موردی است که به صورت مؤخر به کار رفته، خلاف قاعده و به جای حالت صرفی «ازی»، با حالت «رایی» آمده است. در متون پارسی باستان جز مورد زیر، نمونه دیگری از این کاربرد حرف اضافه **hacā** وجود ندارد:

kāra-šim hacā daršam atarsa^t. (DBI, 50-51). «سپاه / مردم از او به شدت می ترسید(ند)».

شاید این کاربرد **hacā** نمایانگر تغییر در نوع تعبیر فعل از «رایی» به «ازی» باشد.

۱-ب) هدف؛ سوی و جهت:

۱-ب-۱) مکان:

۱-ب-۱-۱) هدف حرکت (فعل لازم):

بدون حرف اضافه:

ar-, **parā-ar-**: {جایی را (= به جایی) + رسیدن}:

ya9ā **mādam** parārasa^t ... (DBII, 22)

«چون ماد را رسید ...».

pasāva dādaršiš citā mām amānaya^t arminiyaⁱy yātā adam arasam **mādam**. (DBII, 47-49)

«سپس دادرشیش آن قدر در ارمنستان ماند تا من ماد را (= به ماد) رسیدم».

šiyav- {جایی را (= به جایی) + شدن}:

bābirum ašiyava^t (DBII, 2-3)

«بابل را شد (= به بابل رفت)».

ašiyava^t **paišiyā^huvādām**. (DBIII, 42)

«شد پیشاهووادا را (= رفت به پیشاهووادا)».

با حرف اضافه: **abiy**؛ به **a9iy**.

ava-ar-: {به جایی + رسیدن}:

yadiy **abiy** draya avārasam ... (DBV, 23-24) "

«هنگامی که به دریا رسیدم...».

gam-: {به جایی + آمدن}:

abiy imām dahyāum mā ājamiyā^t mā hainā mā dušiyāram mā draugā. (DPd, 18-20)

«به این سرزمین میاید نه سپاه دشمن، نه قحطی، نه دروغ».

ay-: {به جایی + بر آمدن / بر رسیدن}:

a9iy **bābirum** ya9ā naiy upāyam ... (DBI, 91-92)

«هنوز به بابل بر نرسیده بودم ...».

šiyav- {جایی را (= به جایی) + شدن}:

pasāva hadā kārā adam ašiyavam **abiy** **sakām** pašā sakā tyaiy xaudām tigrām bara^ttiy. (DBV, 21-23)

«سپس با سپاه، من به (سرزمین) سکا شدم، به دنبال سکاهاى تیز خود».

بدون حرف اضافه:

fra-aiš- {کسی / چیزی را (چیزی / کسی را +) فرستادن / روانه کردن + جایی را (= به جایی):

pasāva adam frāišayam ^hūvjam. (DBI, 82)

«سپس من (کسی را) **خوزستان** را (= به خوزستان) روانه کردم».

dādaršiš nāma arminiya manā baⁿdaka avam adam frāišayam **arminam**. (DBII, 30)

«... یک ارمنی به نام دادرشیش، بنده من، او را من **ارمنستان** را (= به ارمنستان) روانه کردم».

۱-ب-۲) شخص:

۱-ب-۲) هدف حرکت (فعل لازم):

با حرف اضافه: به abiy: پس / به دنبال pasā; در پی nipadiy.

ar- : parā-ar- {رسیدن + به کسی}:

yaθā hauv kāra parārasa^t **abiy vištāspam** (DBII, 3)

«چون آن سپاه به **ویشتاسپ** رسید...».

šiyav- {شدن + در پی / به دنبال کسی}:

pasāva hadā kārā adam ašiyavam **abiy sakām pasā sakā** tyaiy xaudām tigrām baraⁿtiy. (DBV, 21-23)

«سپس با سپاه، من به (سرزمین) سکا شدم، **به دنبال سکاها**ی تیز خود».

pasāva vivāna hadā kārā **nipadiy tyaiy** ašiyava^t. (DBIII, 73-74)

«سپس ویوانه با سپاه **در پی آنان** شد».

۱-ب-۲) هدف عمل (فعل متعدی):

با حرف اضافه: به / نزد / به سوی abiy: بر upariy (مقدم و مؤخر).

aiš- : fra-aiš- {فرستادن / روانه کردن + به سوی کسی}:

... pasāva adam kāram pārsam frāišayam **abiy vištāspam** hacā ragāyā. (DBIII, 1-3) ... آنگاه من سپاه پارسی / پارس را

از ری به سوی **ویشتاسپ** فرستادم».

nay- {آوردن + به نزد کسی}:

maθišta-šām skuⁿxa nāma avam agarbāyāⁿ utā anayaⁿ **abiy mām**. (DBV, 27-28) «رهبر آنان - اسکونخه نامی - او را گرفتند و

نزد من آوردند».

ni-yam- :yam- {بر کسی + فرو فرستادن}:

hya xraθum utā aruvastam **upariy** (preposition) **dārayava^hum xšāyaθiyam** nīyasaya^t. (DNb, 3-5)

«... که خرد و توانایی را **بر داریوش شاه** فرو فرستاد» (بر اساس اشمیت، ۲۰۰۰، ص ۴۰).

vašnā a^huramazdāhā tyā-maiy kartam imaibiš^h ūvnaibiš^h akunavam tyā **mām** a^huramazdā **upariy** (postposition)

niyasaya^t. (DNb, 47-49)

«با اراده اهورا مزدا آنچه کرده من (است) با این هنرها کردم که اهورا مزدا **بر من** فرو فرستاد».

۱-ب-۲-۲) همین مفهوم، یعنی «هدف» همراه با اسم فعل و فعل رابط نیز آمده است.

ah- + dauštar- (nom.) {دوست / یار بودن + کسی را (= یار کسی بودن):

... vašnā a^huramazdāhā avākaram a^hmiy tyā **rāstām** dauštā a^hmiy **miθa** naiy dauštā a^hmiy. (DNb, 6-8)

«... با اراده اهورا مزدا آنگونه‌ام که **راستی** را دوستم، **بدی** را دوست نیستم».

martiyam draujanam naiy dauštā a^hmiy. (DNb, 12-13)

«**مرد دروغزن** را دوست نیستم».

mām AM dauštā āha^t. (DSj, 4)

«**مرا** اهورا مزدا یار بود».

... a^huramazdā 9uvām dauštā biyā¹(DBIV, 55-56; 74-75)

« ... باشد که اهورا مزدا تو را یار باشد.»

... martiya hya draujana ahatiy hya-vā zūrakara ahatiy avaiy mā dauštā biyā¹.(DBIV, 68-69)

« ... مردی که دروغزن باشد یا کسی که بدکار باشد، آنان را یار مباح.»

و این در حالی است که در جای دیگر مفهومی مشابه، یعنی «نابودگر بودن» نه با حالت «رایبی» که با حالت «اضافی» یا بهتر بگوییم، «برایی» آمده است:

...yadiy imām dipim imai-vā patikarā vaināhy vikanāh^a-diš utā-taiy yāvā taumā ahatiy nai-diš paribarāhy a^huramazdā-taiy jaⁿtā biyā¹ .(DBIV, 77-79)

«... اگر این نوشته یا این پیکرها را ببینی، آنها را نابود کنی و تا زمانی که تو را توان باشد، آنها را حفظ نکنی، باشد که اهورا مزدا یست نابودگر باشد.»

۱-ب-۳) شیء:

هدف حرکت (فعل لازم):

بدون حرف اضافه:

ar- : ar-ava- (به چیزی + رسیدن):

fravata BU akaniya¹ yātā a9aⁿgam Būyā avārasam. (DSf, 23-24)

«به طرف پایین زمین کنده شد تا این که سنگ را (= به سنگ) در زمین رسیدم.»

با حرف اضافه: به abiy

ar- : ar-ni- (به چیزی + فرو آمدن / فرو فرستاده شدن):

yadiy kāra pārsa pāta ahatiy hyā duvaištam šiyātiš axšatā, hauv-ci-y aurā nirasātiy abiy imām vi9am. (DPe, 22-24)

«اگر مردم پارسی پاده باشد، آن همیشه شادی پر برکت در دور دست، به این خاندان فرو خواهد آمد» (بر اساس اشمیت، ۲۰۰۰، ص ۶۱).

۱-ب-۳-۱) حالت «رایبی» با فعل های حرکتی باستانی:

بدون حرف اضافه:

واژه kāma- به معنی «کام، خواست، میل» همه جا در متون پارسی باستان با فعل ¹ah- «هستن، بودن» و همچنین همراه با حالت «رایبی» آمده است: «کام (بودن) کسی را». همراهی ¹ah- با حالت «رایبی» می بایست ریشه در دورانی کهن تر از دوران هخامنشی داشته باشد، زمانی که مفهوم «به کام کسی بودن» به گونه ای دیگر و همراه با یک فعل حرکتی همچون «رفتن» و یا «آمدن» به کار می رفت و واژه ای که «هدف» این حرکت واقع می شد، در حالت «رایبی» قرار می گرفت. در دورانی جدیدتر، فعل حرکتی جای خود را به فعل ¹ah- یا bav- «بودن، شدن» داد، اما حالت مفعولی که هدف یک آرزو یا احساس را نشان می داد، همچنان جایگاه خود را حفظ کرد. واژه «کام» امروزه نیز در واژه هایی نظیر «کامروا»، «کامران» یا «کام برآمدن» با افعال حرکتی «رفتن»، «راندن» یا «برآمدن» همراه است.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید (حافظ). (نیز رک. کنت، ۱۹۶۶، صص ۴۴-۴۹)

در اینجا دو نمونه از کاربرد این واژه با و بدون فعل رابط ارائه می شوند:

tya rāstam ava māam kāma. (DNb, 11-12)

«آنچه راست (است)، آن مرا کام (است).»

utā vištāspa utā aršāma ubā ajīvatam aciy a^huramazdām ava9ā kāma āha¹ dārayava^huš hya manā pitā avam xšāya9iyam akunauš ahyāyā būmiyā. (XPf, 19-25)

«هم ویشتاسپ هم ارشام هر دو زنده بودند که اهورا مزدا را چنین کام بود داریوش - پدرم- او را شاه کرد در این زمین.»

۱-ب-۴) حالت و شرایط:

فعل لازم:

www.SID.ir

... mā-tya **draugam** maniyāhaiy. (DBIV, 43) «... مبدا که دروغ اندیشی».

... **duruxtam** maniyātaiy. (DBIV, 49-50) «... دروغ انگاشته شود».

۱- پ) محیط حرکت:

بدون حرف اضافه:

tar- : vi-tar- {جایی را (= از جایی) + عبور کردن}:

vašnā a^huramazdāha **tigrām** viyatarayāmā. (DBI, 88)

«با اراده اهورا مزدا **دجله** را (= از دجله) عبور کردیم».

با حرف اضافه: از طریق **tara**.

ay- : ā-ay- {آمدن + از طریق جایی}:

... utā nāvā āyaⁿtā hacā mudrāyā **tara imām yauviyām** abiy pārsam ... (DZc, 11-12)

«... و کشتی‌ها رفتند از مصر از طریق این کانال به پارس».

۱- ت) حالت «رایی» دوگانه در ساختمان‌های فعلی:

در زبان‌های ایرانی باستان، گاهی یک فعل دارای دو مفعول در حالت «رایی» است. در این گونه موارد، حالت «رایی» می‌تواند عملکردهای گوناگون داشته باشد. نمونه‌های موجود در زبان پارسی باستان عبارتند از:

۱- ت-۱) مفعول شخص همراه با مفعول شیء: یکی از مفاهیم فعل در این گونه موارد، «محروم کردن» یا «دور کردن» چیزی از کسی است (ریشلت، ۱۹۶۷، ص ۲۲۹). نمونه‌ای که در زبان پارسی باستان آمده با فعل **dī** «محروم کردن» همراه است:

Ṡātiy dārayava^huš xšāyaṠiya naiy āha^t martiya naiy pārsa naiy māda naiy amāxam tau^hmāyā kaš-ci-y hya avam gaumātam tyam magum xšačam dītam caxriyā^t. (DBI, 48-50)

«گوید داریوش شاه: نبود مردی، نه پارسی نه مادی نه کسی از خاندان ما که آن **گنوماتای مغ** را **شهریاری** را (= گنوماتای مغ را از شهریاری) محروم کند».

مورد دوم «طلب کردن» چیزی از کسی است که در کتیبه‌های پارسی باستان با فعل **gad-** بیان شده است:

aita adam yānam jadiyāmiy a^huramazdām hadā viṠaibiš багаibiš. (DPd, 20-22)

«این **لطف** را من **اهورامزدا** را (= از اهورامزدا) طلب می‌کنم همراه با خدایان (خاندان) سلطنتی».

۱- ت-۲) برخی از فعل‌ها در متون پارسی باستان از دو بخش تشکیل شده‌اند و مفهوم فعل با کنار هم قرار گرفتن هر دو بخش قابل درک است. بخش نخست در این فعل‌ها مفهوم اصلی را منتقل می‌کند. این بخش می‌تواند اسم یا صفت (و یا قید، مانند **Azdā kar-** آگاه کردن) باشد که بنابر نوع فعل، حالت‌های صرفی مختلف می‌گیرد. در تعدادی از این فعل‌ها نخستین بخش در حالت مفعولی آمده است. نمونه‌هایی که در متون پارسی باستان آمده‌اند، عبارتند از:

۱) فعل «**bar-** بردن»: «نیک پاداش دادن (= نیک برده شده بردن) **bar-** (acc) + **ubarta-**»

... martiya hya āgariya āha^t avam **ubartam** abaram. (DBI, 21-22)

«مردی که درستکار بود، او را **نیک پاداش** دادم».

martiya hya hamataxšatā manā viṠiyā (loc. Instead of instr.) **avam ubartam** abaram. (DBIV, 65-66)

«مردی که همکاری کرد با خاندان من، او را **نیک پاداش** دادم».

۲) فعل «**fraṠ-** پرسیدن»: «سخت کیفر دادن (= نیک پرسیده شده پرسیدن) **fraṠ-** (acc) + **ufraṠ-**»

hya viyanāṠaya^t avam **ufrastam** aparsam. (DBIV, 66-67)

«کسی که آسیب رساند، او را سخت کیفر دادم».

... avaiy mā dauštā biyā^h **ufrastā-diy** parsā. (DBIV, 69)

«... آنان را دوست مباحش، بلکه سخت کیفر ده».

۴-۱) تداوم زمانی:

۴-۱-۱ و ۲) با و بدون حرف اضافه: در / طی / در طول patiy (مؤخر).
 {گفتن} 9ah-

tya-šām hacā-ma a9ahya¹ xšapa-vā [حالت اضافی به جای مفعولی] rauca-pati-vā (postposition) ava akunavayaⁿtā. (DBI, 19-20)

«آنچه از طرف من به آن‌ها گفته شد، چه در شب چه در روز (= طی شبانه روز)، آن را می‌کردند.»

...ima tya adam akunavam dūvitīyām-cā čitām-cā 9ardam pasāva ya9ā xšāya9iya abavam. (DBIV, 2-4)

«این (است) آنچه من کردم در سال دوم و سوم پس از آن‌که شاه شدم.»

۴-۲) مقطع زمانی:

۴-۲-۱) با حرف اضافه: در زمان upā، هنگام patiy (مؤخر).

kar- {کردن؛ ساختن + در زمان کسی}:

... imam ustašanām a9aⁿganām mām upā mām kartā. (A³Pa, 22-23)

«... این پلکان سنگی توسط من، در زمان من ساخته شد.»

upā artaxšačām. (Seal f, 1-3)

در زمان اردشیر

9ūravāharahya māhyā jiyannam patiy (postposition) ava9ām-šām hamaranam cartanaiy. (DBII, 61- 62)

«در پایان ماه اردیبهشت، چنان نبردشان در گرفت (= نبرد کردند).»

(۳) مکان و جایگاه:

۳-الف) مکان جغرافیایی:

با حرف اضافه: در / در میان aⁿtar؛ آن سوی / به آن سوی para

stā- : fra-stā- {فرستادن ... در جایی}:

pasāva i(mā)m dipim adam frāstāyam vispadā aⁿtar dahyāva. (DBIV, 91-92) «آنگاه این نوشته را من فرستادم، همه جا در

کشورها.»

ah-¹ { ... بودن ... در جایی}:

aⁿtar imā dahyāva martiya hya āgariya āha¹.... (DBI, 21)

«در این سرزمین‌ها مردی که درستکار بود...»

... tyā para draya (DPe, 14-15) ...

«آنان که آن سوی دریا (هستند / می‌زیند).»

... hacā sakaibiš tyaiy para sugudam (DH, 4-5)

«... از سکاهاایی که آن سوی سغد (هستند / می‌زیند).»

tar- : vi-tar- { آن سوی جایی را (= به آن سوی جایی) + عبور کردن }:

yadiy abiy draya avārasam para-šim avadā hadā kārā visā viyatarayam. (DBV, 23-25)

«چون به دریا رسیدم، آن گاه با همه سپاه به آن سوی آن عبور کردم.»

ا. ašnaiy abiy به نزدیک

ah-¹ {نزدیک بودن جایی را (= به جایی)}:

adakaiy adam ašnaiy āham abiy^hūvjam. (DBII, 11-12)

«آن زمان من نزدیک به خوزستان بودم.»

۳-ب) مکان غیر جغرافیایی:

martiyā tyai-šaiy fratamā anušiya āhaⁿtā avaiy **aⁿtar didām** frāhaⁿjam. (DBII, 77-78)

«مردانی که بیشترین پیروان او بودند، آنان را در دژ (به دار) آویختم».

sā- : fra-sā- {بر چیزی + برپا کردن}:

upariy avām 9ikām hadiš frāsahya¹. (DSf, 27)

«بر آن شن‌ریزه هدیش بر پا شد».

۳- پ) مکان اجتماعی:

با حرف اضافه: پیش / در حضور paišiyā ؛ در aⁿtar:

pati-fra9- : fra9- {برخواندن + در حضور کسی}:

... utā niyapi9iya¹ utā patiyafrasiya¹ **paišiyā mām**. (DBIV, 91)

«... و نوشته شد و بر خوانده شد در حضور من».

garbāya- {گرفتن (= اسیر کردن) + در نبرد}:

... imaiy IX xšāya9iyā adam agarbāyam **aⁿtar imā hamaranā**. (DBIV, 31-32)

«... این

نه شاه را من اسیر کردم در این نبردها».

۴) افزونی و تزاید:

با حرف اضافه: وراي / بیش از / علاوه بر upairy؛ به / بر abiy.

... aita-maiy aruvastam **upariy manaš-cā ušī-cā**. (DNb, 31-32)

«... این (است) توانایی‌ام علاوه بر اندیشه و هوش» (اشمیت، ۲۰۰۰، ص ۴۰) در حالیکه ترجمه کنت چنین است: «... این است فعالیت من وراي اندیشه و درک» (کنت، ۱۹۵۳، ص ۱۴۰).

gav- : abi-gav- {افزودن + به چیزی}:

... vašnā-piy a^huramazdāha adam abiyajāvayam **abiy avam kartam** ... (XPf, 7-10)

«... به خواست اهورا مزدا، من

افزودم به آن کرده».

۵) ارجاع:

در این کاربرد، حالت «رای» مفاهیم «در مورد، با، نسبت به، برای، بنابر، مطابق» را منتقل می‌کند بدون حرف اضافه:

kar- {کردن (= رفتار کردن) + کسی را (= با کسی)}:

... ya9ā mām kāma āha¹ava9ā -**diš** akunavam. (DBV, 33)

«... آن گونه که مرا کام بود، همان گونه با آن‌ها کردم».

۲-۷) با حرف اضافه: بنابر / مطابق upariy، درباره / پیرامون pariy / upariy:

ay- : upari-ay- {رفتار کردن + بنابر چیزی}:

upariy arštām upariyāyam. (DBIV, 64-65)

«بنا بر راستی رفتار کردم».

9ah- {گفتن + پیرامون / درباره کسی / چیزی}:

kaš-ciy naiy adaršnauš ciš-ciy 9astanaiy **pariy gaumātam tyam magum yātā** adam arasam. (DBI, 53-54)

«کسی جرأت نمی‌کرد چیزی گفتن پیرامون گئوماتای مغ، تا من رسیدم».

martiya taya **upariy martiyam** 9āti ... (XPI, 23-24)

٦) دلیل و علت:

بدون حرف اضافه:

man-² {ماندن + برای / به خاطر کسی}:

pasāva hauv kāra hya manā ka^mpaⁿda nāmā dahyāuš mādayi avadā **mām** amānaya^t yātā adam arasam mādam. (DBII, 27-29)

«آن‌گاه آن سپاه من - سرزمینی به نام کمپنده - در ماد، آن جا برای من ماند تا من به ماد رسیدم.»

pasāva dādaršiš citā **mām** amānaya^t arminiyaⁱ yātā adam arasam mādam. (DBII, 47-49) «آن‌گاه دادرشیش آن‌قدر برای من

در ارمنستان ماند، تا من به ماد رسیدم.»

٧) تقابل و ضدیت:

با حرف اضافه: به سوی = علیه abiy، علیه / ضد patiy / patiš.

fra-aiš- {فرستادن / رهسپار کردن + به سوی کسی (برای کاری)}:

pasāva adam frāišayam dādaršiš nāma pārša **abiy avam**. (DBIII, 12-14)

«سپس من روانه کردم یک پارسی به نام دادرشیش را ... به سوی او.»

pasāva hauv kāra ašiyava^t tyam vahyazdāta frāišaya^t **abiy vivānam** hamaranam cartanaiy. (DBIII, 59-60)

«سپس آن سپاه بشد که وهیزداته روانه کرده بود به سوی ویوانه برای نبرد.»

šiyav- {شدن + به سوی کسی؛ به دنبال کسی + شدن}:

pasāva adam bābirum ašiyavam **abiy avam nadi^mtabairam** (DBI, 83-84) «سپس من به بابل شدم، به سوی آن نیدین

توبل.»

hamaranam kar- {نبرد کردن + علیه کسی}:

... pasāva hamiçiyā ha^mgmata^t paraitā **patiš dādaršim** hamaranam cartanaiy. (DBII, 32-33)

«... آنگاه شورشیان گرد آمده رهسپارشدند برای نبرد کردن علیه دادرشیش.»

ṣah- {گفتن + علیه کسی}:

martiya tya **patiy martiyam** ṣātiy (DNb, 21-22)

«آنچه مردی علیه مردی گوید...» (کنت، ۱۹۵۳، ص ۱۳۸). اشمیت حرف اضافه را «دربارهٔ» می‌خواند (اشمیت، ۲۰۰۰، ص ۳۹).

٨) عامل / وسیله:

در موارد معدودی حالت مفعولی، در جایگاه عامل قرار گرفته است. برخی از این موارد مشابه نمونه‌هایی‌اند که به کرات در کتیبه‌های هخامنشی مشاهده می‌شوند و در آن‌ها حالت اضافی همراه با فعل kar- «کردن، انجام دادن؛ ساختن»، نقش عامل را ایفا می‌کند، مانند: ima tya **manā kartam** «این (است) آنچه توسط من کرده شده (است)». از این رو و از آنجا که حالت مفعولی در این جایگاه در کتیبه‌های متأخر دوران هخامنشی، زمان اردشیر سوم ظاهر شده است، احتمال اشتباه در کاربرد حالت مفعولی به جای حالت اضافی را نباید نادیده گرفت. این موارد عبارتند از:

... imam ustašanām aṣaⁿganām **mām** upā mām kartā. (A³Pa, 22-23)

«... این پلکان سنگی، توسط من در زمان من ساخته (شد).»

... mām a^huramazdā utā mⁱṣra бага pātuv utā imam DHyaum utā tya **mām** kartā. (A³Pa, 24-26)

«... مرا اهورا مزدا و میترا یغ بپایاد و این سرزمین را و آنچه توسط من کرده (شده).»

اما نمونه‌هایی نیز در کتیبه‌های داریوش اول هخامنشی وجود دارند که حالت مفعولی در آنها در مفهوم «وسیله و عامل» آمده و گاه صورت

مجهول فعل kar- نیز با آن همراه است. این موارد عبارتند از:

... tya manā kartam varnavatām 9uvām. (DBIV, 42-43)

«... آنچه توسط من انجام شده تو را باور آید.»

... nūram 9uvām varnavatām tya manā kartam. (DBIV, 53-54)

«... اکنون تو را باور آید آنچه توسط من انجام شده.»

... nai-šim ima varnavātaiy ... (DBIV, 49)

«... او را این باور نیاید ...»

... ava mām naiy varnavataiy ... (DNb, 22-23)

«... آن مرا باور نمی آید (= متقاعد نمی کند)...»

۹) همراهی (و سلطه ۴):

با حرف اضافه: همراه / با؛ تحت (فرمان) upā .

ah- {همراه کسی + بودن}:

... kāra pārša utā māda hya upā mām āha^t hauv kamnam āha^t. (DBII, 18-19)

«... سپاه پارسی و مادی که همراه من بود، آن کم بود.»

ah- {تحت فرمان کسی + بودن}:

pasāva adam kāram pāršam utā mādam frāišayam hya upā mam āha^t. (DBIII, 29-30)

«سپس من سپاه پارسی و مادی را که تحت (فرمان) من بود روانه کردم.»

۱۰) حالت «رایی» در قیدها:

علاوه بر موارد ذکر شده در بالا، اسمها، صفات و ضمائر نیز می توانند در صرف «رایی» قرار گرفته، به عنوان قید عمل کنند (کنت، ۱۹۵۳،

ص ۶۶).

نتیجه گیری

حالت «رایی» در زبان پارسی باستان در دو عملکرد کلی ظاهر می شود:

۱) در رابطه مستقیم با فعل، نوع مفعول را تعیین می کند. در این عملکرد می تواند با فعل های متعدی مفعول بی واسطه، و با فعل های متعدی و لازم، مفعول با واسطه بسازد. نخستین مورد همواره بدون حروف اضافه است، اما در مورد دوم گاه حروف اضافه فعل را همراهی می کنند. تنها نمونه مورد اخیر، فعل tars- «(از کسی) ترسیدن» است که تنها در یک مورد و آن کتیبه بیستون و همراه با حرف اضافه hacā در جایگاه مؤخر آمده است.

در مواردی که فعل هدف «مکانی» را نشان می دهد، گاهی بدون حرف اضافه آمده است (فعل لازم: ar-، parā-ar-، šiyav-؛ فعل متعدی: fra-aiš- و گاهی حرف اضافه (abi y، aθiy) با آن همراه است (فعل لازم: ava-ar-، ā-gam-، upa-ay-، šiyav-). هدف «شخصی» همیشه با حرف اضافه (ni-padiy pasā، upariy، abi y) همراه می باشد (فعل لازم: ar-، parā-ar-، šiyav-؛ فعل متعدی: fra-aiš-، ni-nay-، yam-). در دو مورد هدف فعل لازم «شیء» است که یکی بدون حرف اضافه (ava-ar-) و یکی با حرف اضافه (abi y) آمده است (ni-ar-). همین مسئله در مورد «محیط حرکت» نیز صدق می کند و فعل لازم یک بار بدون حرف اضافه (vi-tar-) و یک بار با حرف اضافه (tara) ظاهر شده است (ā-ay-).

۲) حالت «رایی» با عمل کردن بر روی اسم، صفت و ضمیر، مفاهیم متنوعی را منتقل می کند، از قبیل: گستره و یا یک نقطه زمانی و مکانی؛ مفاهیم متضادی از قبیل همراهی و تقابل؛ افزونی؛ ارجاع؛ علت و دلیل و همچنین احتمالاً عامل فعل مجهول یا ناگذر. تقریباً در بسیاری از موارد نوعی مفهوم «سوی و جهت و هدف» نهفته است. در موارد مذکور، حروف اضافه نیز می توانند حالت «رایی» را همراهی کنند. نمونه های موجود در متون پارسی باستان عبارتند از: aⁿtar، abi y، para، pari y، pati y/-pati y/، pati y، upā، pari y، upā، tara. از این حروف، abi y به لحاظ مفهوم و کاربرد از بیشترین بسامد برخوردار است و همین حرف اضافه است که زبان پهلوی ساسانی جای خود را به o می دهد، حرف اضافه ای که در کنار pad و az مجموعه ای از پربسامدترین حروف اضافه را تشکیل می دهند.

A ³ : Artaxerxes III	D : Darius
acc. : accusative	H : Hamadan
adv. : adverb	Na: Naqsh-e Rostam a
AI: Acta Iranica 9	Nb: Naqsh-e Rostam b
Am: Ariyāramna	P : Persepolis
B: Behistun	S : Susa
	X: Xerxes

منابع

- 1- Brandenstein, W.- Mayrhofer M., *Handbuch Des Altpersischen* (Wiesbaden), 1964.
- 17- Kellens. J.- Pirart E., *Les Textes Vieilles-Avestiques*, Vol II : Répertoires grammaticaux et lexique (Wiesbaden), 1990.
- 18- Kent G. Roland, *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon* (New Haven), 1953.
- 19- —————, *The Accusative In Old Persian mān kāma*, JAOS, Vol. 66, 1946, pp.44-49.
- 20- Lecoq P., *Les Inscriptions de la Perse achéménide* (Paris), 1997.
- 21- Reichelt H., *Awestisches Elementarbuch* (Heidelberg), 1967.
- 22- Schmitt R., *The Bisitun Inscription of Darius the Great. Old Persian Text*, CII I, I, Text I (London), 1991.
- 23- —————, *Epigraphisch-exegetische Probleme der altpersischen inschriften Texte 'DNb' und 'XPI*, Teil I, Bulletin of the Asia Institute. 10, 1996, 15-23.
- 24- —————, *Beiträge zu altpersischen inschriften* (Wiesbaden) 1999.
- 25- —————, *The Old Persian Inscriptions of Naqsh-I Rostam And Persepolis* (London), 2000.
- 26- Shahbazi A. Sh., *Old Persian Inscriptions of the Persepolis Platform*, CII I, I, Portfolio I (London), 1985.
- 27- Weissbach F.H. (Rep.), *Die Keilinschriften der Achämeniden* (Leipzig), 1968.